



The Denotation and Referent of the “Blood Heir” in Verse 33 of the al-Isra’ Chapter

Mohammad Javad Tavakoli Khaniki¹ | Fahime Moradi²

Received: 2022/6/16 | Correction: 2022/8/27 | Accepted: 2022/10/18 | Published: 2022/12/21

Abstract

The Holy Quran contains verses regarding Imamate; however, the denotations and referents of some of these verses are not clear, such as the verse: “Do not kill a soul [whose life] Allah has made inviolable, except with due cause, and whoever is killed wrongfully, We have certainly given his heir an authority. But let him not commit any excess in killing [the murderer], for he has been assisted [by law].”³ The present research seeks to determine the denotation and referent for “blood heirs” by studying the narrative and exegetic sources of the Shia and Sunni sects and analyzing the denotations of the verse. As a result, in Shiite narrative books, narrations have been cited from the Ahlulbayt that introduce Imam Mahdi (atfs) as the son of Imam Husayn (peace be upon him), his heir, and the avenger of his blood because Imam Husayn is a revered soul and a prominent instance of an oppressed and God has the promised his revenge. Similarly, both Shiite and Sunni narrations emphasize that the blood heir must be the heir of the slain and from among his close relatives or children or relatives-in-law and have the authority to demand retribution or blood money or forgive and any other decision. If the slain has no heirs, the ruling authority is considered the blood heir. Thus, assuming that one might claim during the time of the reappearance of the Imam that there is no heir who can be the blood heir of Imam Husayn, naturally, Imam Mahdi, who would be the sole Infallible, ruling Imam, would be the true instance of a blood heir for Imam Husayn.



Keywords: Imam of the Time, Imam Husayn, the aided one (*manṣūr*), blood heir, the oppressed.

¹ Assistant Prof., Ulum-i Quran va Ma'aref-i Quran-i Karim University, Faculty of Quranic Sciences, Mashhad, Iran. | tavakoli.mj@chmail.ir

² Ph.D. candidate, Quran and Hadith Sciences, University of Shiraz, Shiraz, Iran. | fmoradi133@yahoo.com

³ [17: 33]. Translation retrieved from: <https://tanzil.net/#17:33>



دلال‌ت و مصداق «ولی دم» در آیه ۳۳ سورة اسراء

محمدجواد توکلی خانیکی * | فهیمه مرادی **

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۶/۰۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

چکیده

قرآن کریم حاوی آیات ناظر به امامت است؛ اما دلال‌ت و مصداق بعضی از این آیات، به روشنی مشخص نیست؛ مانند آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» (اسراء/۳۳). پژوهش حاضر، با بررسی منابع روایی و تفسیری فریقین و تحلیل دلال‌ت‌های آیه، درصدد تعیین دلال‌ت و مصداق «ولی دم» است؛ نتیجه این که در کتب روایی شیعه، روایاتی از اهل بیت نقل شده که حضرت مهدی علیه السلام را فرزند امام حسین علیه السلام، وارث آن بزرگوار و منتقم خونشان معرفی کرده است؛ زیرا امام حسین علیه السلام نفس محترمه و مصداق برجسته مظلومی هستند که خداوند وعده انتقامش را داده است. همچنین روایات فریقین، تأکید دارند که ولی دم باید وارث مقتول و از نزدیکان مقتول و یا فرزندان و وابستگان نسبی و دارای اختیار برای قصاص، بخشش و یا دیه و هر تصمیم دیگری باشد. اگر وارثی برای مقتول نباشد، حاکم جامعه ولی دم مقتول محسوب می‌شود. پس بر فرض این که کسی مدعی شود در زمان ظهور وارثی نیست که ولی دم امام حسین علیه السلام باشد، طبعاً حضرت مهدی علیه السلام که تنها امام معصوم حاکم هستند، مصداق حقیقی ولی دم برای امام حسین علیه السلام خواهند بود.

واژگان کلیدی: امام عصر، امام حسین، منصور، ولی دم، مظلوم، اسراف در قتل.

* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مشهد | Tavakoli.mj@chmail.ir

** دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز | Fmoradi133@yahoo.com

□ توکلی خانیکی، محمدجواد؛ مرادی، فهیمه. (۱۴۰۱). دلال‌ت و مصداق «ولی دم» در آیه ۳۳ سورة اسراء، پژوهش‌های

تفسیر تطبیقی. ۸ (۱۶)، ۹۲-۱۱۹. Doi: 10.22091/PTT.2023.7304.2010

بیان مسأله

وعددهای الهی در قرآن کریم نسبت به هنگامه ظهور حضرت حجت (عج)، همواره برای منتظران ظهورش مایه دلگرمی و امید به ادامه راه بوده است. خداوند تعالی برخی از این وعده‌ها را که درباره برقراری حکومت صالحان در زمین به دست منجی آخرالزمان است، از طریق کتاب‌های آسمانی پیشین (*وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ*) (انبیاء/۱۰۵) و همچنین توسط قرآن کریم (*وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...*) (نور/۵۵) از گذشته تا امروز به گوش بشر رسانده است.

قرآن کریم و روایات، وعده‌های نویدبخشی را از تشکیل مدینه فاضله ظهور، بعد از قرن‌ها درد و رنج جوامع بشری برای انسان‌ها به تصویر کشیده‌اند - وضعیت ویژه‌ای که آرزوی هر کس درک چنان موقعیتی است؛ اما در این میان، یک سری وعده‌های خاص الهی تنها شامل حال شیعیان و منتظران واقعی آن حضرت است؛ منتظرانی که سال‌های متمادی، عمر خود را با خودسازی و زمینه‌سازی برای ظهور تنها امید زندگی‌بخش خود، پشت سر گذرانیده‌اند تا ثمره تحمل محرومیت‌ها و رنج‌های روزگار بدون امام بودن را ببینند. همان دردهای مشترکی که در عین سختی و تلخی، موجب گره خوردن دل‌های شیعیان به یکدیگر و هم‌زمان باعث اتصال معنوی آنان به جبل مستحکم الهی و قلب عالم امکان، امام زمان علیه السلام می‌شود.

از همان ابتدای تالو دین الهی، پیامبر اکرم (ص) و خاندان گرامی وحی، خود به‌عنوان اولین سردمداران و پیشتازان جبهه حق، بر دریافت این مرارت‌ها و دشواری‌ها سینه سپر بوده‌اند و همواره برخلاف رهبران دنیایی، اولین آسیب‌ها و بزرگ‌ترین مصیبت‌ها را به جان خود خریده‌اند و سپس شیعیان‌شان در حزن و اندوه آنچه بر موالیان‌شان گذشته، مویده‌اند و پادزرکاب و به دنبال آن‌ها مورد ضرب و شتم مخالفان واقع شده‌اند و نتیجه تاخ‌وت‌وتازهای پیوسته زورمداران حق‌ستیز، زخم‌های التیام نیافته‌ای بر قلب شیعیان منتظر شده است که تحمل‌شان جز به وعده درمان طیب ظهور میسر نمی‌گردد. تاریخ شیعه لبریز از سیل این مصیبت‌هاست. از شهادت مظلومانه و پنهان مانده رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرفته تا خلع خلافت از ید تنها فرد عدالت مدار

پس از پیامبر ﷺ، امیرالمؤمنین علیه السلام از مصیبت به آتش کشیده شدن بیت دخت نبی اکرم تا شهادت مظلومانه آن خاتون دو سرا و سیده نساء عالمین؛ از بنیان گذاری پایه دین ستیزی در لباس دین مداری به دست نامردمان منافق دنیا طلب تا تکیه زدن بر منبر پیامبر گرامی اسلام و کمر بستن به کشتن ذوات معصومین، امامان همام و برگزیدگان الهی، آن هم بعد از غضب نمودن حقشان. در جمع تمامی این فجایع مصیبت بار که تمام عوالم ملک و ملکوت را تا به قیامت به غایت ملال درافکنده و قلب های اهل محبت به پروردگار را در نهایت اندوه سوخته، مصیبتی وجود دارد که حضرت باری تعالی در حدیث قدسی خود به پیامبرش آن را بزرگ ترین مصیبت برای اهل زمین و آسمان ها عنوان کرده است: «... [مُصِيبَةٍ] مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...». (کفعمی، ۱۴۰۵، ص ۴۸۴) و آن فاجعه شهادت مظلومانه و ناجوانمردانه حضرت سیدالشهدا علیه السلام است؛ آن فرزند پیامبر و برگزیده الهی که تنها به جرم تبعیت نکردن از طاغوت زمان خویش و نگه داشتن عمود خیمه دین، به سخت ترین صورت با یارانشان به شهادت رسیدند و اهل بیتشان همچون کنیزان، به اسارت برده شدند و این خون به ناحق ریخته شده که خداوند آن را به مثابه خون خود - «فَارَالله» (خون خدا) (کفعمی، ۱۴۰۵، ص ۴۸۲) - می نامد تا عظمت و قداست حرمت آن را نمایان کند، در طی اعصار گذشته همچنان چون داغی تازه در قلب های شیعیانش در جوشش مانده است. از همین رو پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۳۱۸). این مصیبت عظمی، تنها با وعده انتقام آن خون شریف به دست الهی امام زمان علیه السلام قابل تحمل و با تحقق آن وعده الهی قابل التیام خواهد بود. ائمه معصومین در تأویل آیه ۳۳ سوره اسراء، به وعده انتقام خون آن امام شهید به دست ولی دم بازمانده او از خاندان عصمت و طهارت در زمان ظهور آن جناب نوید داده اند. (نک. عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۱-۲۸۲)

لذا چگونگی تطبیق این وعده الهی در زمان ظهور امام منتقم و به دست ایشان در احقاق خون سالار شهیدان مدنظر است تا مشخص شود چگونه عبارات آیه شریفه *وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا* (اسراء/۳۳) در مورد امام حسین علیه السلام و منتقم خون او امام زمان علیه السلام تحقق می یابد.

مفهوم شناسی

در ابتدا به واژه‌شناسی مفاهیم کلیدی این آیه اشاره می‌شود تا از این طریق پیام آیه مورد بحث بهتر تحلیل شود.

۱. مظلوم

این واژه در فارسی، با معنای مشابه عربی خود به کار می‌رود و به معنای ستم‌زده یا ستم‌رسیده است که مورد بیدادگری واقع شده باشد (دهخدا، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۷۴۶). در لغت عربی، مظلوم کسی است که به او ظلم شده و ظلم به معنای ستم و گذاشتن چیزی در غیر محل آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۳۷). ظلم در اصطلاح علم اخلاق، عبارت است از: تصرف در حقوق و اموال دیگران به ناحق. واژه مظلوم در قرآن فقط یک‌بار در آیه ۳۳ سوره اسری آمده است و به نظر می‌رسد به دلیل استعمال آن در معنای خاص باشد.

۲. ولی دم

«ولی» از نظر لغوی، یعنی قرابت کامل دو چیز از یک جنس بدون حائل شدن غیر در بین آن‌ها (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸۵) و در فارسی به معنای سرپرست، قیم و کفیل است که خرج مولی علیه را می‌دهد و اختیار تصمیم‌گیری در مورد دیگری بر عهده اوست (دهخدا، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۱۴۳). واژه «دم» نیز به معنای خون است، اما ترکیب دو کلمه «ولی» و «دم»، ایجاد اصطلاح حقوقی می‌کند. اولیاء دم، نزدیک‌ترین افراد از حیث نسب به مقتولند که حق قصاص و یا عفو قاتل در اختیار دارند و اولین طبقه وراثت شخص متوفی را تشکیل می‌دهند؛ از جمله: پدر، مادر، فرزندان و فرزند فرزندان به غیر از زن یا شوهر که در قصاص و عفو اختیاری ندارند. (آقای نی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹)

۳. سلطان

سلطان بر وزن فُعْلان مانند غُفران، مصدری است از ریشه سه‌حرفی «س ل ط» و معنای قوه و قهر می‌دهد؛ بنابراین سلطان به معنای تسلط و قهر است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۹۵). برخی نیز سلطان را مشتق از "سَلْطَنَ" دانسته‌اند که در اصل به معنای قوت است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۵۵). کلمه سلطان در هر امری به کار رفته که شدت وحدت و

پایداری را داشته باشد. تعبیری مثل "سلطان کل شیء" و "سلطان الدّم" بر این امر دلالت می‌کند (نک. ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۲۱). برخی واژه‌شناسان نیز سلطان را مصداق حجت می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۲۱) که بیش‌ترین کاربرد آن در قرآن است؛ هرچند این حجت بیش‌تر در چیرگی دل‌های اهل علم و مؤمنان است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۰۲)

۴. اسراف

در فارسی به معنای زیاده‌روی در مصرف چیزی و از حد گذشتن در انجام دادن کاری است (دهخدا، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۴۶). در عربی از ماده "س ر ف" به معنای هرگونه زیاده‌روی یا تجاوز از حد اعتدال و گرایش به افراط یا تفریط است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۱۱۰)؛ البته ظهور معنایی این واژه، بیش‌تر در زیاده‌روی مطرح است؛ به همین دلیل نظریه بیش‌تر معناشناسان، مترادف با افراط و متضاد با تفریط بیان شده، هرچند مفهوم حد وسط که دو طرف آن به‌عنوان افراط و تفریط در نظر گرفته می‌شود، مفهومی نسبی است که تعیین آن بر اساس موقعیت زمانی و مکانی مورد اختلاف است. در قرآن کریم نیز واژه قوام در مقابل اسراف بیان شده: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان/۶۷) که می‌توان گفت مرز تعیین اسراف است که تشخیص آن بر عهده عقل و شرع یا عرف است. (رضا، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۳۵۱)

۵. منصور

در فارسی به معنای پیروز، غالب، نصرت و یاری داده‌شده و پناه داده‌شده از طرف خداوند است (دهخدا، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۳۱). در عربی اسم مفعول از "ن ص ر" به معنای یاری کرده شده بر دشمن، پیروز گردانده شده از دشمن و نجات داده شده است (نک. مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۱۴۰-۱۴۱). با این وصف، منصور به کسی گویند که از جانب دیگری حمایت شده و به پیروزی رسیده است. منصور یکی از القاب حضرت مهدی علیه السلام است.

«مهدی» علیه السلام در احادیث، «منصور بالرعب و مؤید بالنصر» است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرَّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ...» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۳۳۱؛ طبرسی، ۱۳۹۰ ق، ص ۴۶۳)؛ یعنی هنگام ظهور، رعب او در دل قدرتمندان می‌افتد و نیروهای غیبی و نادیدنی به کمک او و یاران او می‌شتابند. (سلیمان، ۱۳۸۸ ش، ص ۴۲۵)

بررسی روایات ذیل آیه شریفه

در کامل‌الزیارات آمده است:

محمد بن الحسن بن احمد، از محمد بن الحسن الصفار، از عباس بن معروف، از محمد بن سنان، از شخصی نقل نموده که وی گفت: «از حضرت ابی عبدالله علیه السلام از تفسیر آیه شریفه *وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَشْرَفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا* پرسیدم، حضرت فرمودند: "مقصود از «ولی»، قائم آل محمد علیه السلام است که خروج نموده، پس به خون‌خواهی حضرت سیدالشهداء علیه السلام شروع به کشتن می‌نماید، به طوری که اگر اهل زمین را بکشد اسراف نکرده است. حضرت قائم علیه السلام به چیزی که اسراف محسوب شود اقدام نمی‌کنند". سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: "به خدا قسم! حضرت قائم علیه السلام عقاب کشتندگان سیدالشهداء علیه السلام را به واسطه عمل آبا و اجدادشان خواهد کشت". (ابن قولویه، ۱۳۷۷، ص ۱۹۴-۱۹۳)

- «عن ابی عبدالله - علیه السلام - قال: قتل النفس التي حرم الله، فقد قتلوا الحسين - علیه السلام - فی اهل بیده». (عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰؛ کوفی، ۱۴۱۰، ص ۱۰۴)

این روایت در من لا یحضره الفقیه، به جای "فی اهل بیده"، واژه "و أصحابه" ثبت شده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۶۲) و نیز شش روایت تقریباً مشابه از نظر مضمون ذیل آیه شریفه مذکور در تفسیر عیاشی، تفسیر برهان، تفسیر فرات کوفی، کتاب اصول کافی و بحار الانوار آورده شده است. از باب شأن نزول، محمد بن یعقوب کلینی می‌گوید:

«از امام صادق علیه السلام درباره این قسمت از آیه *وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا... منصوراً* سؤال شد، ایشان فرمودند: "درباره امام حسین علیه السلام نازل گردیده است". (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۵۵)

و نیز علی بن ابراهیم از سه واسطه از جابر و او از امام باقر علیه السلام نقل نموده که این قسمت از آیه درباره کشته شدن امام حسین علیه السلام نزول یافته است (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۲۸). همچنین در تفسیر عیاشی، جابر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که این قسمت از آیه درباره امام حسین علیه السلام است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۹۰). گفتنی است که جمله «فَنَزَلَتْ فِي الْحُسَيْنِ» که تعبیر شأن نزول از آن می‌رود، این معنا را به ذهن متبادر می‌سازد که مصداق بارز آن امام حسین علیه السلام است و آنچه از مجموع مضمون روایات به دست می‌آید، همین است که مصداق اتم و اخص این آیه امام حسین علیه السلام است و ولی دم او امام زمان علیه السلام خواهد بود.

تحلیل بخش‌هایی از آیه

۱. حرمت قتل نفس

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ... (اسراء/۳۳)؛ «و نکشید نفس محترمه‌ای را که خداوند آن را حرام کرده است، مگر به حق...». در بخش نخست آیه، خداوند از کشتن نفسی که به آن حرمت بخشیده نهی می‌کند. قتل مؤمن و مسلم و اهل ذمه که به شرایط ذمه عمل کنند و کفار مشرکین که تحت معاهده یا در امان مسلم باشند یا در حرم که تمام این‌ها حرام است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۲۴۹). حرمت داشتن نفس و نهی از قتل نفس، تنها منحصر به اسلام نیست و در ادیان الهی دیگر نیز از کشتن نفس محترمه نهی شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۲۳-۱۲۴)؛ اما بعضی استحقاق کشته شدن دارند. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله، معنای استحقاق مرگ داشتن این است که کسی را بکشند که مرتد شده باشد یا مرتکب زنا یا محصنه شده و یا عمداً کسی را کشته باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۹۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۴۰۱؛ ابواسحاق الزجاج، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۳۷؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۵۸، فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۳۳۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۶۴، یحیی بن سلام، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۳۳؛ البیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۵۴؛ الجکنی الشنقیتی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۸۸؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۷، ص ۴۰؛ البیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۵۴) و نیز بعضی، مشرک یا کافر یا منافق یا مرتکب زنا یا محارم، قاتل یا مرتکب لواط یا دفع کسی که با قصد قتل طرف هست و غیر این‌ها را محکوم به قتل دانسته‌اند. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۲۴۹)

این آیه حرمت شدیدی را که خداوند برای نفس انسان قائل است آشکار می‌کند، در قرآن، در حفظ احترام نفس انسان، هر جا آزاری به انسانی رسیده، در مقابل حکم قصاص را نیز مطرح فرموده و شدت حرمت نفس را در این آیه به نمایش گذارده است: *مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا...* (مائده/۳۲). قتل نفس محترم، برابر با قتل همه انسان‌های روی زمین معرفی شده است. جزایی که خداوند برای این عمل فجیع در نظر گرفته، خود حاکی از عظمت این گناه است که شامل غضب و لعن الهی، خلود در آتش و عذابی عظیم است: *وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا* (نساء/۹۳) پس قتل نفس یا کشتن به‌عمد، موجب قطع رحمت الهی و گرفتار شدن به عذابی بسیار عظیم است.

با این مقدمه که زیربنای بحث کلی آیه را تشکیل می‌دهد باید به این پرسش پاسخ گفت: آیه چه نوع از قتل را تخصیص داده و منظور از آن چیست؟

۲. مصداق خاص مظلوم کشته شدن

قتل مظلوم همان قتل به غیر حق است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۲۴۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۹۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۹۰). دو معنا در تبیین واژه مظلومیت وجود دارد که به شناخت مفهوم حقیقی مظلومیت کمک می‌کند: مظلوم در معنای اول شخصی است که به دلیل ضعف درونی و ترس برای احقاق حق خود اقدامی نکرده و سکوت می‌کند و ستم را تحمل می‌نماید، اما مظلومی که ستم دیده است اما نه به دلیل ضعف و ترس که به دلیل مصالحی مهم‌تر از حق خود، بر ظلم و تعدی ظالم و متجاوز صبر می‌کند، مظلوم حقیقی است. همان‌گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام با آن‌همه رشادت‌ها و قدرتمندی‌شان در جنگ‌های صدر اسلام، درباره سال‌های بعد از پیامبر فرمودند:

«... فَصَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَذَى وَفِي الْخَلْقِ شَجَا...» (الشریف الرضی، ۱۳۹۱، ص ۲۸، خطبه ۳)

ائمه علیهم السلام همواره مورد چنین ظلم‌هایی واقع شده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی از مظلومیت خود و اولاد خود خبر می‌دهند و می‌فرمایند:

«...آری والله در آن زمان من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه امام از اولاد حسین که همه مظلوم هستند (از اهل بیت من) یکجا جمع خواهیم بود». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۷)

امام حسین علیه السلام مصداق خاص مظلومیت هستند؛ از این رو صفت مظلوم توسط اهل بیت علیهم السلام به طور خاص و اتم به امام حسین علیه السلام اطلاق شده است. دلیل آن نیز شدت و زشتی جنایاتی است که در مورد ایشان انجام شد - چه پیش از شهادت و چه پس از آن - که تا آن زمان در میان قوم عرب بی سابقه بوده است. امام رضا علیه السلام در این باره فرمودند:

«محرم ماهی است که جاهلیت در آن ماه جنگ و خونریزی را حرام می دانست، ولی دشمنان در آن ماه خون ما را ریختند و حرمت ما را شکستند و زنان و فرزندانمان را به اسارت گرفتند». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴، ص ۲۸۳)

آیا وارد آوردن چنین هتک حرمت‌هایی آن‌هم به مقام شامخ و بی‌همتای امامت و اهل بیت آن امام که همگی از ذوی‌القربای رسول‌الله بودند که پیامبر اجر رسالت خویش را مودت ایشان طلب کرده بود، با هیچ ظلم و جنایتی، قابل قیاس هست؟ بدیهی است که هر چه مقام فردی در نزد خداوند بالاتر باشد، ظلم و تعدی نسبت به شأن او هم قبیح‌تر و جان‌گدازتر به حساب می‌آید. به همین دلیل جنایت قتل نفس که گناه کبیره اعلام شده، در کشتن امام بسیار عظیم و خسارتی جبران‌ناپذیر است. در مجمع‌البیان از امام صادق علیه السلام روایت شده:

«همه انسان‌های دیگر به واسطه ارتکاب آن قتل، با قاتل دشمن هستند. در حقیقت مثل این که قاتل برای قتل همه انسان‌ها کمر بسته و آن‌ها چنان از دست او پریشان و آشفته هستند که مقتول از دست او! بنابراین مثل این که قاتل همه انسان‌هاست».

لذا بر اساس آیه ۳۲ سوره مائده، هر کس یک نفر را به ناحق بکشد، گویا همه مردم را کشته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۸۹). ابن عباس نیز روایت کرده:

«هر کس پیامبری یا امام عادل را بکشد، گویی همه مردم را کشته است و عذاب قتل همه مردم را می‌بیند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۸۹)؛ چرا که امام، نفس مطهر و منتخب الهی است که قطع ارتباط وی با انسان‌ها، موجب بسته شدن راه ظاهری هدایت و معرفت بر بندگان

است (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۷۱). به عبارتی قتل امام، "سد عن سبیل الله" و محاربه با خداوند است و مهم‌ترین حقی که از امام حسین علیه السلام غضب شد و ظلم عظیم بر آن جناب وارد شد، ورای کشتن ظالمانه ایشان و غیر از غضب حق سرپرستی و زعامتشان بر مسلمانان و محروم کردن مردم از حکومت عدل ایشان، مانع شدن بر شناخته شدن ایشان بود. پرده‌پوشی بر مقام خلیفه الهی و مفترض الطاعه بودن امام نسبت به مردم، حق بزرگ‌تری بود که گرفته شد و باوجوداین، آن حضرت شجاعانه ندای «یهیات منا الذله» سر دادند و با داشتن یاران اندک، به نبرد با جبهه پرشمار دشمن پرداختند و تمام مصائب را به مصلحت بقای دین اسلام و رضایت الهی به جان خود و خانواده و یارانشان خریدند و این چنین در حال مبارزه با ظلم بیدادگران با رشادت مقابله نمودند و کشته شدند و از آن پس قلب‌های فرزندان‌شان و شیعیان‌شان برای ایشان داغ‌دار مانده و همواره به لقب مظلوم ندا داده می‌شوند. لذا این قلب‌های داغ‌دار، منتظر انتقام آن خون به‌ناحق ریخته‌اند که به وعده الهی توسط فرزندش مهدی علیه السلام انجام می‌پذیرد؛ امامی که به‌عنوان تنها خون‌خواه واقعی جدشان معرفی شده‌اند.

۳. امام عصر علیه السلام تنها ولی دم امام حسین علیه السلام

ولی مقتول وارث مقتول است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۲۴۹). ولی دم به کسی گویند که مستحق خون مقتول باشد. او باید مذکر باشد. اسماعیل بن اسحاق می‌گوید: «این آیه دلالت دارد بر این که زن از مطلق لفظ ولی خارج می‌شود و برای زنان حقی در قصاص نیست؛ اما به مصداق *الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ* (توبه/۷۱) و *... وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ...* (انفال/۷۲) و *وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ* (انفال/۷)، قصاص برای سایر ورثه اثبات می‌شود». (قرطبی، ۱۳۸۴، ج ۱۰، ص ۲۵۴-۲۵۵) و مختار به قصاص، گرفتن دیه و یا بخشش است. وارثی که به واسطه قصاص بر قاتل تسلط دارد (قرطبی، همان؛ الصابونی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۶؛ الجکنی الشنقیطی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۸۸؛ الخازن، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۲۹؛ المراغی، ۱۳۶۵، ج ۱۵، ص ۴۳)؛ کسی است

که بین او و بین مقتول قرابتی است که موجب مطالبه خونش می‌شود و اگر کس نبود سلطان ولی دم اوست. (ابواسحاق الزجاج، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۳۷)

هر وارثی همان‌طور که از ماترک ثروت ارث می‌برد، ولی دم است؛ چنان‌که هر وارثی همان چیزی را به ارث می‌برد که خداوند از ارث میت برای او قرار داده - خواه زن داشته باشد. یا دختر یا مادر یا پسر یا پدر (شافعی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۱۰۳۱؛ ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۷، ص ۴۰)؛ کسانی که پس از مرگش از او پیروی می‌کنند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۹۱). مفسران فریقین، اذعان دارند که ولی دم باید وارث مقتول و دارای اختیار برای قصاص، بخشش و یا دیه و هر تصمیم دیگری باشد. پس امام عصر علیه السلام وارث امام حسین علیه السلام و تنها مصداق حقیقی ولی دم برای آن حضرت هستند. خداوند در عبارت بعدی از آیه ۳۳ سوره اسری، می‌فرماید:

«... ما برای ولی دم مقتول سلطه‌ای قرار دادیم ...».

امام عصر علیه السلام تنها کسی هستند که می‌توانند ولی دم امام حسین علیه السلام باشند و این مطلب به چند دلیل اثبات می‌شود:

نخست، روایات وارده از ائمه علیهم السلام ذیل این آیه شریفه، حکایت می‌کند که امام عصر علیه السلام ولی‌ای است که از طرف خداوند تعیین شده است. امام باقر علیه السلام ذیل آیه می‌فرماید:

«منظور از آن کس که مظلوم کشته شد، حسین بن علی علیه السلام است و ولی او حضرت قائم علیه السلام است ...». (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۱۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۱۹)

همچنین در روایات متعدد از ائمه علیهم السلام، امام دوازدهم که از نسل امام حسین علیه السلام است با عنوان «نائب دم الحسین و الشهداء معه» معرفی شده و «نائب» کسی است که تا وقتی خون‌خواهی نکرده آرام و قرار ندارد (موسوی اصفهانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۹۱). در حدیث دیگری، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، امام مهدی علیه السلام را با این عبارات معرفی نموده‌اند:

«هُوَ الظَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ الْغَائِبُ عَنْ أَهْلِهِ الْمُؤْتَوَّرُ بِأَيِّهِ [خون‌خواه پدرش]». (ابن بابویه

شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۶۱)

دلیل دوم این که اگر ولی دم امام حسین علیه السلام به حکم قوانین اسلام فرزند او یا فرزند فرزندان او باشند، هنوز هیچ‌یک از اولیاء دم او از جمله امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام و دیگر ائمه از نسل ایشان اقدامی برای خون‌خواهی آن حضرت انجام نداده‌اند، حتی با قیام تواین یا مختار؛ چون ولی دم امام نبوده‌اند، حق خون‌خواهی ادا نشده است. هر چند مختار توانست چند نفری از اشقیاء اصلی فاجعه کربلا را به قتل برساند و موجب تشفی خاطر امام سجاد علیه السلام شد، در قتل‌های معمولی هم اگر کسی به جهت خوشحال نمودن ولی دم، قاتل را بکشد، هیچ کدام از حقوق ولی دم ساقط نمی‌شود. در این میان تنها قیام زید بن علی فرزند امام سجاد علیه السلام مطرح است که هم به لحاظ این که با شکست مواجه شد و به نتیجه نرسید از دایره تحقق خون‌خواهی خارج است و هم به دلیل دیگری که خواهیم آورد اصولاً خود شخص زید یا هر یک از فرزندان امامان که امام نباشند نمی‌توانند ولی دم امام باشند و آن دلیل این است که چون امام دارای منصب و مقام الهی است، کسی بر حق منزلت و شأن الهی او واقف نیست جز این که خود امام باشد و متخلق به همان اوصاف و دارای همان درجه از علوم و عصمت و حکمت الهی باشد. پس کسی که به عظمت شأنی امام احاطه و اشراف نداشته باشد چگونه خواهد توانست حق آن را مطالبه و ادا کند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در همین مورد به حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«یا علی جز من و تو کسی به خدا شناخت ندارد و مرا کسی جز خدا و تو نمی‌شناسد و تو را جز من و خدا کسی نمی‌شناسد...» (حلی، ۱۴۲۱، ص ۳۳۶)

بنابراین حق غضب شده و خون ریخته شده و حرمت هتک شده امامی که واسطه فیض الهی بین خداوند و خلق اوست و سبب اتصال زمین و آسمان است و فقدان خدشه عظیمی بر پیکره هدایت انسان‌ها وارد کرده، کسی جز امام نمی‌تواند مطالبه نماید و احقاق کند.

مهم‌ترین و آخرین دلیل بر این که امام مهدی علیه السلام تنها ولی دم امام حسین علیه السلام محسوب می‌شود این است که وعده الهی این حکم را صادر نموده است. همچنین در حدیث قدسی زیارت عاشورا که از امام صادق علیه السلام به شیعیان رسیده و در آنجا از خون امام حسین علیه السلام به عنوان

خون خدا یاد شده است، انتقام خون او را همراه با فرزندش مهدی جزو آرزوها و حاجات هر مؤمن بیان می‌کند:

«أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكُم [ثاری] مَعَ إِمَامٍ مَّهْدِيٍّ». (کفعمی، ۱۴۰۵، ص ۴۸۴)

ابوحمزه ثمالی نیز می‌گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ای فرزند پیامبر، آیا همه شما قائم نیستید و حق را به پا نمی‌دارید؟ پس چرا فقط حضرت مهدی را قائم می‌خوانند؟» آن حضرت فرمودند:

«وقتی جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان صدا به گریه بلند نمودند و به خداوند متعال عرض کردند: "پروردگارا آیا قاتلان بهترین بندگان و زاده اشرف برگزیدگان را به حال خود وامی‌گذاری؟" خداوند به آنها وحی فرستاد و فرمود: "... با این قائم (دوازدهمین امام) از آنان انتقام خواهم گرفت".» (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۱۶۰)

در مجموع دلایل، به این نتیجه می‌رسیم که غیر از حضرت قائم علیه السلام کسی نمی‌تواند ولی دم امام حسین علیه السلام باشد و بنا به دلالت آیه، این قدرت خون‌خواهی از طرف خداوند برای ایشان قرار داده شده و حروف لام و قد قیل از فعل جعل در آیه تأکید بر آن آمده است.

۴. سلطه ولی دم، جعل الهی

فعل «جعلنا» در آیه، از مصدر "ج ع ل" به معنای وضع کردن، عطا کردن و ساختن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۹۶-۱۹۷). از آنجا که جعل به خلق نزدیک است، بیش‌تر مفسران جعل را به خلق و احداث تفسیر کرده‌اند و تفاوتی میان این دو معنا قائل نشده‌اند. فعل "جعل - یجعل، جعلاً" که راغب اصفهانی در قسمت سوم معنا، آن را ایجاد و آفریدن و تکوین، تفسیر نموده، موضوعی است که قرن‌ها در میان مسلمانان به خصوص معتزله و اشاعره مورد بحث و جدال بوده است؛ اما فرق عمده میان این دو واژه را می‌توان این گونه بیان کرد که خلق، ناظر به اصل ایجاد کردن همراه با تقدیر آن است اما جعل کردن به ایجاد خصوصیات و لوازم و حالات مخلوق برمی‌گردد؛ پس جعل را به برگرداندن شیء به حالت مخصوص پس از خلق، معنا کرده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۸۹). در آیه شریفه نیز

برای ولی دم مقتول و در مرتبه تأویل آن، برای امام عصر علیه السلام خصوصیت سلطه بر قاتل جعل شده است.

۵. معنای سلطنت ولی دم

در تفسیر طبری از ابن عباس در معنای این که سلطان ولی دم است، روایت شده که خداوند بینه‌ای را برای ولی مقتول بیان می‌کند: «العقل، أو القود، و ذلک سلطان». در مفهوم این سخن ابن عباس گفته‌اند که سلطنت ولی دم در این آیه، یعنی او مختار است در این که ببخشد یا دیه بگیرد و یا قصاص نماید. نظر قتاده این است که معنای سلطنت ولی دم فقط قصاص است (نک. طیب، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۲۴۹؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۵۰؛ المارودی، بی تا، ج ۳، ص ۲۴۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۶، ص ۳۲۹). درستی این خبر در فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه تأیید می‌شود که حضرت به اصحابشان فرمودند:

«آگاه باشید! هر کس کشته شده و برای او ولی دمی است، پس برای اوست اختیار دو نظر بین این که بکشد یا دیه بگیرد». (همان)

و نیز مقصود از این که برای ولی مقتول، سلطان قرار دادیم، این طور معنا می‌شود: «یعنی او را در قصاص از قاتل، سلطنت و اختیار دادیم تا بر اساس فرامین اسلام اگر خواست قصاص کند یا خون‌بها بگیرد و یا عفو کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ قرشی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۶۶). در تفسیر عیاشی ذیل *وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا* آمده است:

«نَحْنُ أَوْلِيَاءُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) وَ عَلَيَّ دِينُهُ». (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۹۰)

بدین ترتیب روشن شد امام عصر علیه السلام به عنوان تنها ولی دم امام حسین علیه السلام بر اساس حق الهی مختار است که قاتلان جدش را قصاص کند یا دیه بگیرد و یا عفو نماید؛ اما طبق خبرهای موثق رسیده در تمام روایات، امام فقط آن‌ها را قصاص می‌نماید و می‌کشد. این جا این سؤال پیش می‌آید که امام، مظهر رحمانیت و رحیمیت الهی، چرا قاتلان جدش را عفو نمی‌کند و همه را می‌کشد؟

۶. اسراف در قتل

در قسمت بعدی آیه، عبارت «فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» (اسراء/۳۳) وجود دارد. در تفسیر

طبری، دو قرائت برای آن مطرح است: در قرائت کوفی، فعل "سَرَف" به صورت مخاطب بیان می شود: «فَلَا تُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ» و خطاب آن به رسول خدا و ائمه بعد از اوست؛ یعنی در انتقام خون مقتول غیر از فرد قاتل را نکشید و این اشاره دارد به رسم جاهلیت که وقتی قتل عمدی صورت می گرفت باید رئیس یا فرد بزرگی از قاتل را می کشتند؛ یعنی ولی و سرپرست قاتل را می کشتند و او را رها می کردند. اینجا بود که رسول خدا (ص) فرمودند: «قتل غیر قاتل معصیت و اسراف است» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۸۱-۱۸۲)؛ اما به قرائت اهل مدینه و بصره، یاء مفهوم به جای تاء مخاطب در فعل "سرف" قرائت می شود و در این صورت ضمیر مستتر در فعل، به ولی مقتول برمی گردد که نباید اسراف کند یعنی نباید کسی غیر از قاتل را بکشد (طبری، ۱۴۱۲، ص ۱۵، ۵۹)؛ در نتیجه هر دو قرائت در معنا یکی است که معنای اسراف نکردن در قتل است و نباید جز قاتل فرد دیگری کشته شود. ابی العباس از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حتی اگر دو نفر در قتلی مشارکت داشته باشند، بنا به دستور رسول الله صلی الله علیه و آله اولیاء مقتول فقط می توانند یکی را بکشند با این شرط که نصف دیه او را از دیگری بگیرند. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۹۰)

اسحاق بن عمار گفت: «به حضرت ابی الحسن علیه السلام عرض کردم مقصود از اسراف در آیه *... وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَشْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْظُورًا* چیست که خدا از آن نهی می کند؟ فرمود: "مقصود این است که به جای قاتل، شخص بی گناهی را بکشی و یا قاتل را مثله کنی". (حسینی همدانی، محمد، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۵۹؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۳۸)

مفسران دیگر نیز در این باره دیدگاه هایی دارند:

- ۱-۶- نباید زیاده بر قاتل را قصاص کند و نیز زیاده بر قتل مانند مثله و غیر آن حق ندارد. (اشکوری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۷۹۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۴۰۳)
- ۲-۶- کشتن کسی که قاتل نیست. (صادقی نهرانی، ۱۴۱۹، ص ۲۸۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۳۳۵؛ الشافعی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۱۰۳۰؛ مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۵۳۰؛ ابواسحاق الزجاج، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۳۷)

۳-۶- اسراف زیاده‌روی است که بخواهد قاتل یا کافر محقون الدم را مثله کند ولی آن‌ها بخواهد مسلم قاتل را قصاص کند بلکه باید دیه بگیرد یا مرد را برای قتل زن بخوانند قصاص کنند یا حر را برای قتل عبد قصاص کنند و موارد دیگر که نمی‌شود قصاص کرد. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۲۴۹)

۴-۶- زجاج اضافه می‌کند که گفته شده: قتلی اسراف است که قاتل بدون اختیار باشد و اگر کسی به دست ارباب کشته می‌شد و قاتل او حقیر بود نمی‌پذیرفتند که قاتل او را بکشند و شاید قبول نمی‌کردند که یکی در قبال یکی کشته شود تا این که گروهی کشته شوند (ابواسحاق الزجاج، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۳۷)

۵-۶- سعید به نقل از قتاده گفته: هر کس به آهن کشته شد، با آهن کشته شود و هر کس به چوب کشته شد، به چوب کشته شود و هر کس به سنگ کشته شد، به سنگ کشته شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ قصاصی نیست مگر با شمشیر». (یحیی بن سلام، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۳۴)

عملکرد امام زمان ۷ در خون‌خواهی امام حسین به گونه‌ای است که با هر کدام از این دیدگاه‌ها مقایسه شود مصداق اسراف در قتل نخواهد بود؛ زیرا امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «قائم ما خون‌خواهی حسین خواهد کرد؛ سپس هر کسی را که به کشتن آن حضرت راضی بوده، به قتل می‌رساند تا آن جا که خواهند گفت: او در کشتار اسراف می‌کند». (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۲۹)

از طرف دیگر در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده:

«اگر مهدی علیه السلام تمام اهل زمین را برای خون‌خواهی آن حضرت امام حسین علیه السلام بکشد اسراف نشده است». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۵۵)

البته این توضیح در دفع اشکال از فعل امام زمان علیه السلام است که بعد از ظهور، به خون‌خواهی جدش قیام می‌کند و این تمثیل که اگر همه مردم زمین را بکشد اسراف نشده، کنایه از مقام شامخ حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام است که مقام و رتبه ایشان در نزد خدای تعالی بالاتر از تمام مردم زمین است. (نک. ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۳۵۸)

۷. انتقام در رجعت

در رجعت، از تمام قاتلان امام حسین (علیه السلام) انتقام گرفته می‌شود. رجعت در لغت به معنای بازگشت یا بازگرداندن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۴۲). لغت شناسان معتقدند: «الرجعه» به فتح راء یعنی یکبار بازگشتن پس از مرگ در عصر ظهور مهدی (علیه السلام) است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۳۴). سید مرتضی می‌فرماید:

«رجعت عبارت است از این که خداوند در هنگام ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) گروهی از شیعیان را که قبلاً از دنیا رفته‌اند، دوباره زنده می‌کند تا به ثواب یاری آن حضرت نائل شوند و دولت کریمه او را مشاهده نمایند و همچنین جمعی از دشمنان آن حضرت را زنده می‌کند تا از آنان انتقام بگیرد». (مجلسی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳۲)

اهمیت اعتقاد به رجعت در فرهنگ شیعه تا حدی است که امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

«از ما نیست کسی که به رجعت ایمان نداشته باشد». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ص ۱۳۶)

همچنین می‌فرمایند:

«رجعت عمومی نیست بلکه جنبه خصوصی دارد و تنها گروهی بازگشت می‌کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۵۶۰)

بنا به روایات، امام حسین (علیه السلام) اولین کسی هستند که به جهان بازمی‌گردند. امام صادق (علیه السلام) در تأویل آیه *يَوْمَ تَرُجُّفُ الرَّاحِفَةُ* تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ* (نازعات/۶-۷) که در ظاهر به حوادث روز رستاخیز اشاره می‌کند می‌فرماید:

«لرزانده حسین بن علی (علیه السلام) و حادثه بعد از آن علی بن ابی طالب (علیه السلام) است».

لذا نخستین فردی که در رجعت قبر او شکافته می‌شود و از آن بیرون می‌آید و خاک را از سر می‌زداید، حسین بن علی (علیه السلام) است (عزیزی، ۱۳۸۱، ص ۶۹). همچنین در این زمینه آیه دیگری وجود دارد: *ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا* (اسراء/۶). امام صادق (علیه السلام) در تأویل آیه فرموده‌اند:

«این آیه اشاره به خروج امام حسین (علیه السلام) با هفتاد نفر از اصحابش دارد... و به مردم گویند که این حسین است که بیرون آمده تا مؤمنان شک در او نکنند و بدانند که دجال و شیطان نیست و حضرت قائم (علیه السلام) در آن وقت در میان ایشان باشد». (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۰۳)

همچنین می‌فرمایند:

«اول کسی که به دنیا برمی‌گردد، حضرت حسین علیه السلام است و اصحاب او و یزید و اصحاب او، پس همه ایشان را بکشد مثل آن که ایشان را کشته‌اند». (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۲)

بدین ترتیب مشخص شد که خداوند متعال در هنگامه ظهور، هم امام حسین علیه السلام و یارانش و هم اشیاء کربلا را برمی‌انگیزاند تا انتقام حقیقی از آن‌ها گرفته شود.

۸. مصداق اکمل و اتم منصور

حرف هاء در «إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»، به مقتول برمی‌گردد. مجاهد گفته: «مقتول در دنیا با هدایت به قتلش باعث کفاره خطاهایش می‌شود و در آخرت با هدایت قاتلش به آتش پیروز است»؛ و قتاده می‌گوید: «هاء به ولی مقتول برمی‌گردد که به دلیل استیفای قصاص یا اخذ دیه از قاتل پیروز است» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۳۳۳؛ بغوی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۶۸). خداوند ولی مقتول را ناصر مقتول قرار داده. «تنبيه» اخبار بسیار داریم که این آیه شریفه در مورد قتل ابی عبدالله علیه السلام است و ولی او حضرت قائم است و اگر جمیع آن‌ها را بکشد، اسراف در قتل نشده و گفتیم که اخبار بیان مصداق اتم می‌کند و منافی با عموم آیه نیست. در بعض اخبار راویان سؤال کردند که کسانی که در زمان حضرت بقیه الله هستند که قاتل نبودند برای چه آن‌ها را می‌کشد؟ جواب دادند که چون راضی به فعل آن‌ها هستند. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۲۴۹)

در جهت تطبیق وعده الهی «إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» بر وجود مقدس امام عصر علیه السلام، این اصل از سنت‌های الهی را باید در نظر گرفت که خداوند تعالی همواره پشتیبان مؤمنان بوده و خود را به عنوان انتقام گیرنده از مجرمان معرفی فرموده و هر جا سخن از ظلم است، سنت قرآن دفاع از مظلوم است و اولین قدم را در دفاع برمی‌دارد و از ظالم اعلام براءت می‌نماید:

... أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (هود/۱۸).

آیه‌ای که مشهور است سر مقدس امام حسین علیه السلام بر روی نیزه تلاوت می‌فرمودند: *... وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ* (شعراء/۲۲۷) (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۶۱). به فرموده امام صادق علیه السلام، مصداق روشن ظلم و به خصوص ظلم در حق آل محمد

است (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۷۳). همچنین فرموده: *... فَأَتَتْقُمْنا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ* (روم/۴۷). پس در رأس بحث مجازات مجرمان، خداوند یاری مؤمنان را حقی بر خود می‌داند که باید ادا نماید و بدین ترتیب خداوند ناصر هر مؤمنی در جبهه حق علیه باطل است.

در آیه ۳۳ سوره اسری، نصرت الهی در گرفتن انتقام برای مقتول مظلوم خود شامل حال ولی مقتول می‌شود. از امام کاظم علیه السلام در این باره سؤال شد که چگونه نصرت الهی شامل حال ولی مقتول می‌گردد، آن حضرت فرمودند:

«چه نصرتی اعظم از این که قاتل توسط اولیای مقتول دفع شود و او را بکشند و هیچ تبعه‌ای بر ایشان به وجود نیاید». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۴، ص ۵۳۵)

روایتی ذیل همین قسمت از آیه در تفسیر فرات کوفی است که گواهی می‌دهد بر این که منصور، لقب خاص حضرت مهدی علیه السلام است که خداوند به ایشان عطا فرموده است. همان‌طور که خداوند احمد و محمد را محمود، و عیسی را مسیح خوانده، امام زمان را منصور خوانده است (کوفی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۴۰). همچنین آیه ۴۰ سوره مبارکه حج که در تفاسیر گفته شده درباره هجرت رسول‌الله صلی الله علیه و آله است که به سبب ظلم مشرکان مجبور به خروج از مکه شدند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۴۳). روایاتی از معصومان درباره هجرت امام حسین از ظلم یزیدیان و خروج از مدینه عنوان شده است و در ادامه تأکید بسیار قوی الهی بر یاری ایشان در انتهای آیه را به خون‌خواهی امام مهدی برای او در هنگام خروجش نسبت داده‌اند:

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ... وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ (حج/۴۰).

«این آیه درباره قائم ماست؛ زمانی که خروج کند، درحالی که طالب خون حسین است و می‌گوید ما صاحبان خون و خون‌خواهان خون حسین در زمینیم». (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۸۴-۸۵)

مصادق حقیقی یاری شدن امام عصر بلافاصله بعد از صدور حکم خروج از جانب خداوند باری تعالی است؛ چرا که حضرت درحالی که پشت به کعبه داده‌اند، خطبه‌ای می‌خوانند و در آغاز آن، خود را منتقم خون جدشان امام حسین علیه السلام معرفی می‌کنند: «... انا الصمصام المنتقم». (یزدی حائری، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۳۳)

۹. انتقام خون امام حسین علیه السلام پس از ظهور

پس از ظهور، انتقام خون امام حسین علیه السلام در دستور کار حضرت مهدی علیه السلام قرار می‌گیرد. از آن جایی که ظلم ادامه‌داری از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر مؤمنان آغاز شده و تا زمان ظهور ادامه دارد، نهضت مهدوی وظیفه برجیده شدن بنیان این ظلم سالاری را بر عهده دارد؛ لذا مخالفت‌ها علیه حق و عدالت در همان ابتدای خلقت بشر و حضور انبیا بر زمین شکل گرفته است؛ به همین دلیل، در زیارت وارث، امام حسین علیه السلام وارث تمام انبیا پیشین نامیده شده است؛ چرا که راه و هدف همه انبیا الهی یکی بوده و با ظهور حضرت مهدی علیه السلام به نتیجه حقه خود می‌رسد و انتقام حضرت مهدی علیه السلام از جریان همیشگی استبداد و استکبار علیه حقانیت و اسلامیت، یک هدف فرازمانی و فرامکانی برای تحقق حکومت عدالت‌خواهانه اوست که وعده الهی در همه ادیان پیشین است و این چنین است که یاری خداوند برای پیروزی حضرت مهدی علیه السلام فقط منحصر در یاری ولی دم مقتول نسبت به پیروزی بر قاتلان نیست؛ بلکه یاری دین خود و تحقق وعده‌های خود به کل بشریت در جهت ایجاد حکومت صالحان در زمین است: *هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ* (توبه/۳۳). امام صادق علیه السلام فرمودند:

«به خدا سوگند! هنوز تأویل این آیه نازل نشده است و تا زمان قیام قائم علیه السلام نیز نازل نخواهد شد. پس زمانی که قائم علیه السلام به پا خیزد، هیچ کافر و مشرکی نمی‌ماند مگر آن که خروج او را ناخوشایند می‌شمارد». (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۷۰) امام سجاد علیه السلام نیز درباره آیه شریفه *وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...* (نور/۵۵) فرمودند:

«به خدا سوگند! آنان شیعیان ما اهل بیت هستند. خداوند - آن خلافت در زمین و اقتدار بخشیدن به دین را - به وسیله آنان و به دست مردی از ما که مهدی این امت است، تحقق خواهد بخشید و اوست که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود: "اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را چنان طولانی خواهد کرد که مردی از خاندان من که همنام من است فرابرسد و زمین را آن چنان که از ظلم و جور پر شده باشد، از عدل و داد آکنده سازد». (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۳۶)

نتیجه

(۱) نفس محترمه با اوصافی چون: مؤمن، مسلمان، اهل ذمه، کفار مشرکین که تحت معاهده یا در امان مسلمانان باشند، معرفی شده و قتل آن‌ها حرام است؛ اما مرتد، مرتکب زنای محصنه و یا کسی که عمداً کسی را کشته باشد، خارج از اوصاف پیش گفته است؛ پس استحقاق کشته شدن دارد. لذا امام حسین علیه السلام به طریق اولی نفس محترمه‌ای هستند که ریختن خونشان حرام است.

(۲) در کتب روایی شیعه، روایاتی از اهل بیت نقل شده که حضرت مهدی علیه السلام را فرزند امام حسین علیه السلام، وارث آن بزرگوار و کسی معرفی کرده که توانایی احقاق حق عظیم ایشان را دارد و منتقم خونشان معرفی کرده است؛ زیرا امام حسین علیه السلام نفس محترمه و به حق مصداق برجسته مظلومی هستند که خداوند وعده انتقامش را داده است.

(۳) مجموع روایات فریقین تأکید دارند که ولی دم باید وارث مقتول باشد که عمدتاً از اقربای مقتول و یا فرزندان و وابستگان نسبی است و برای قصاص، بخشش و یا دیه و هر تصمیم دیگری اختیار دارد. اگر وارثی برای مقتول نباشد که این ولایت متوجه او باشد، حاکم جامعه ولی دم مقتول محسوب می‌شود. پس بر فرض این که کسی مدعی شود در زمان ظهور وارثی نیست که ولی دم امام حسین علیه السلام باشد، طبعاً حضرت مهدی علیه السلام که تنها امام معصوم حاکم هستند، مصداق حقیقی ولی دم برای امام حسین علیه السلام خواهند بود.

(۴) کشتن غیر قاتل، مثله کردن قاتل، کشتن انسانی علاوه بر قاتل، کشتن مرد جای زنی که قاتل است، کشتن قاتل بی اختیار و کشتن قاتل با وسیله و ضربه‌ای غیر آنچه مقتول را کشته است، مصداق اسراف در قتل است که امام حسین علیه السلام هیچ یک از این اوصاف را بر نمی‌تابد؛ اما خود قربانی با چنین اوصافی است؛ پس عملکرد امام زمان علیه السلام در خون‌خواهی امام حسین علیه السلام به گونه‌ای است که با هر کدام از این دیدگاه‌ها مقایسه شود، مصداق اسراف در قتل نخواهد بود.

منابع

- * قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- آلوسی، شهاب‌الدین محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، محقق: علی عبد الباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داورى.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق)، کمال‌الدین و تمام النعمه، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: نشر علامه.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۷۷ ش)، کامل الزیارات، مترجم: محمدجواد ذهنی تهرانی، تهران: انتشارات پیام حق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، تصحیح: جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر- دارصادر.
- ابواسحاق الزجاج، ابراهیم بن السری بن سهل (۱۴۰۸)، معانی القرآن وإعراجه، محقق: عبدالجلیل عبده شلبی، بیروت: عالم الکتب.
- ابومنصور الماتریدی، محمد بن محمد بن محمود (۱۴۲۶)، تفسیر الماتریدی (تأویلات أهل السنة)، محقق: د. مجدی باسلوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، مصحح: جلال‌الدین محدث، تهران: بی‌نا.
- آقای نیا، حسین (۱۳۸۴)، جرائم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه بعثت.
- بغوی، ابو محمد الحسین بن مسعود (۱۴۱۷)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، محقق: حقه و خرج احادیثه محمد عبدالله النمر - عثمان جمعة ضمیریة - سلیمان مسلم الحرش، بی‌جا، دار طیبہ للنشر والتوزیع.
- بیضاوی، ناصرالدین ابوسعید عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، تفسیر بیضاوی، محقق: محمد عبدالرحمان المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد بن ابراهیم (۱۴۲۲)، الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، تحقیق: الإمام ابی محمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ ق)، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید. تهران: برهان.
- جکئی الشنقیطی، محمد الأمين بن محمد المختار (۱۴۱۵)، اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، محقق: محمدباقر بهبودی، تهران: لطفی.
- حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ ق)، مختصر البصائر، تصحیح: مشتاق مظفر، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ ق)، تفسیر نور الثقلین، تصحیح: هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان.
- خازن، علاءالدین علی بن محمد بن ابراهیم (۱۴۱۵)، تفسیر الخازن، تصحیح: محمدعلی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- خدا مراد، سلیمان (۱۳۸۸ ش)، فرهنگ‌نامه مهدویت، تهران: بنیاد فرهنگی مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی مهدویت.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵)، فرهنگ متوسط دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی. حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت- دمشق: دار القلم- الدار الشامیة.
- رضا، محمد رشید (۱۴۱۴ ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشہیر بتفسیر المنار، بیروت: دار المعرفة.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۰۴ ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- شافعی، ابو عبد الله محمد بن ادريس (۱۴۲۸)، تفسیر شافعی، تحقیق: احمد بن مصطفی القرآن، المملكة العربية السعودية: دار التدمرية.
- شاه‌عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳)، تفسیر اثنا عشری، تهران: میقات.
- الشریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۹۱)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: اشکذر.
- صابونی، محمد علی (۱۴۱۷)، صفوة التفاسیر، قاهره: دار الصابونی للطباعة و النشر و التوزیع.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹)، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: مکتبه محمد الصادق الطهرانی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی. تهران: ناصر خسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ ق)، اعلام الوری بأعلام الهدی (ط- القدیمة)، تهران: اسلامیه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تصحیح: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.

- عزیزی، عباس (۱۳۸۱)، فضایل و سیره امام حسین در کلام بزرگان، قم: نشر صلاه.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق: هاشم رسولی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فخرالدین الرازی، ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵)، تفسیر صافی، تصحیح: حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۵)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر.
- قرطبی، ابوعبدالله (۱۳۴۸)، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: احمد البردونی و ابراهیم أطفیش، قاهره: دار الکتب المصریه.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محقق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق)، تفسیر القمی، تصحیح: طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی (۱۴۰۵ ق)، المصباح للکفعمی (جنته الأمان الواقیه)، قم: دار الرضی (زاهدی).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ ق)، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: کاظم محمد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن محمد (بی تا)، النکت والعیون، محقق: السید ابن عبد المقصود بن عبدالرحیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۷۸)، مهدی موعود (ترجمه جلد ۵۱ بحار الأنوار)، ترجمه: علی دوانی، تهران: اسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مراغی، احمد بن مصطفی (۱۳۶۵)، تفسیر المراغی، مصر: شرکه مکتبه و مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- موسوی اصفهانی، سید محمدتقی (۱۳۷۹)، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، تهران: بدر.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- یحیی بن سلام بن ابی ثعلبه (۱۴۲۵)، تفسیر یحیی بن سلام، تحقیق: الدكتور هندی شلبي، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- یزدی حائری، علی (۱۴۲۲ ق)، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف، تصحیح: علی عاشور، بیروت: مؤسسه الأعلمی.

References

- Holy Quran*. (1373 SH/1994). (N. Makarem Shirazi, Trans.). Qom: Mutaleaat-i Tarikh va Maaref-i Islami Office. [In Persian].
- Abu Ishaq al-Zajaj, I. (1408 SH/1988). *Ma'ani al-Quran wa i'rabih*. Research by A. A. Abdeh Shalabi. Beirut: Aalam al-Kutub. [In Arabic].
- Abu Mansour al-Maturidi, M. (1426 SH/2005). *Tafsir al-Maturidi (Ta'wilat Ahl al-Sunnah)*. Research by D. Majdi Basloun. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Aghainiya, H. (1384 SH/2005). *Jara'im 'alayhi ashkhaas*. Tehran: Mizan Publication. [In Persian].
- Al-Sharif al-Radi, M. (1391 SH/2012). *Nahjul balagha*. (M. Dashti, Trans.). Qom: Ashkzar. [In Persian].
- Alusi, S. M. (1415 AH/1995). *Ruh al-ma'ani fi tafsir al-Quran al-'azim wa al-sab' al-mathani*. Research by A. Abdul Bari Atiyyah. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Ameli Kafami, I. (1405 AH/1985). *Al-Mesbah li-l Kafa'mi (jannat al-aman al-waqiyah)*. Qom: Dar al-Radi (Zahedi). [In Arabic].
- Askhvari, M. (1373 SH/1994). *Tafsir Sharif Lahiji*. (J. A. Muhaddith, Ed.). Tehran: n.p. [In Arabic].
- Ayyashi, M. (1380 AH/2001). *Tafsir al-'Ayyashi*. Research by H. Rasouli. Tehran: al-Ilmiyyah al-Islamiyyah Library. [In Arabic].
- Azizi, A. (1381 SH/2002). *Fada'il va seer-yi Imam Husayn dar kalam-i buzurgan*. Qom: Salat Publication. [In Persian].
- Baghwi, H. (1417 AH/1996). *Ma'alim al-tanzil fi tafsir al-Quran*. Research and extraction of hadith by M. A. al-Nimr, U. Jumuat Damiriyyah, & S. Muslim al-Harsh. N.p.: Dar Tayyibah Publication and Distribution. [In Arabic].
- Bahrani, H. (1415 AH/1995). *Al-Burhan fi tafsir al-Quran*. Qom: Bethat Institute. [In Arabic].
- Baydawi, N. D. (1418 AH/1997). *Tafsir Baydawi*. Research by M. Abdul Rahram al-Marashli. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Dehkhoda, A. A. (1385 SH/2006). *Farhang-i mutawassit-i Dehkhoda*. Tehran: University of Tehran. [In Persian].
- Fakhr al-Din al-Razi, M. (1420 AH/1999). *Mafatih al-ghayb*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Fayd Kashani, M. (1415 AH/1995). *Tafsir Safi*. (H. Aalami, Ed.). Tehran: al-Sadr Library. [In Arabic].
- Hilli, H. (1421 AH/2000). *Mukhtasar al-basa'ir*. (M. Muzaffar, Ed.). Qom: al-Islami Publication Institute. [In Arabic].
- Hoseini Hamedani, M. (1404 AH/1984). *Anvar-i darakhshan dar tafsir-i Quran*. Research by M. B. Behboudi. Tehran: Lotfi. [In Persian].
- Huwaizi, A. A. (1415 AH/1995). *Tafsir Nur l-Thaqalyn*. (H. Rasouli, Ed.). Qom: Ismailian. [In Arabic].
- Ibn Ashoub Mazandarani, M. (1379 SH/2000). *Munaqeb Aal Abi Taleb alayhis salam*. Qom: Allamah Publication. [In Arabic].
- Ibn Babwayh, M. (1378 AH/1999). *'Uyun akhbar al-Reda* (peace be on him). (M. Lajavardi, Ed.). Tehran: Jahan Publication. [In Arabic].

- Ibn Babwayh, M. (1385 SH/2006). *'Ilal al-shara'i'*. Qom: Davari Bookshop. [In Arabic].
- Ibn Babwayh, M. (1395 AH/2016). *Kamal al-din wa tamam al-ne'mah*. (A. A. Ghaffari, Ed.). Tehran: Islamiyyah. [In Arabic].
- Ibn Babwayh, M. (1413 AH/1993). *Man la yahdaruhu al-faqih*. (A. A. Ghaffari, Ed.). Qom: Islamic Publication Office affiliated to Jamiat al-Moderresin of the Islamic Seminary. [In Arabic].
- Ibn Faris, A. (1404 AH/1984). *Mu'jam maqayees al-lughah*. (A. M. Haroun, Ed.). Qom: al-Aalam al-Islami Office. [In Arabic].
- Ibn Manzour, M. (1414 AH/1994). *Lisan al-'Arab*. (J. A. Mirdamadi, Ed.). Beirut: Dar al-Fikr-Dar al-Sadir. [In Arabic].
- Ibn Qolawayh, J. (1377 SH/1998). *Kamil al-ziyarat*. (M. J. Zehni Tehrani, Trans.). Tehran: Payam-i Haq Publications. [In Arabic].
- Ibn Salam, Y. (1425 AH/2004). *Tafsir Yahya b. Salam*. Research by H. Shalaby. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Jakni al-Shanqiti, M. A. (1415 AH/1995). *Adwa' al-bayan fi idaah al-Quran bi-l Quran*. Beirut: Dar al-Fikr Printing, Publication and Distribution. [In Arabic].
- Khazen, A. D. A. (1415 AH/1995). *Tafsir al-Khazin*. (M. A. Shaheen, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Khoda Morad, S. (1388 SH/2009). *Farhangname-yi Mahdaviyat*. Tehran: Bunyad-i Farhandi-yi Mahdi Mowood (aj), Markaz-i Takhassusi-yi Mahdaviyat. [In Persian].
- Koleyni, M. (1407 AH/1987). *Al-Kafi*. (A. A. Ghaffari & M. Akhouni, Eds.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic].
- Kufi, F. (1410 AH/1990). *Tafsir Furat Kufi*. Research by K. Muhammad. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic].
- Majlisi, M. B. (1378 SH/1999). *Mahdi-yi Mow'ood* (translation of vol. 51 of Bihar al-Anwar). (A. Davani, Trans.). Tehran: Islamiyyah. [In Persian].
- Majlisi, M. B. (1403 AH/1983). *Bihar al-anwar*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic].
- Makarem Shirazi, N. (1371 SH/1992). *Tafsir Namunah*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian].
- Maraghi, A. (1365 SH/1986). *Tafsir al-Maraghi*. Egypt: Mustafa al-Babi al-Halabi and Children Library and Printing. [In Arabic].
- Mavardi, A. (n.d.). *Al-Nakt wa al-'uyun*. Reserach by Ibn A. A. b. Abd al-Rahim. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Mousavi Isfahani, M. T. (1379 SH/2000). *Mikyal al-makarem fi fawa'id al-du'a li-l-Qa'im*. (M. Haeri Qazvini, Trans.). Tehran: Badr. [In Arabic].
- Mustafawi, H. (1368 SH/1989). *Al-Tahqiq fi kalimat al-Quran al-Karim*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic].
- Nouri, H. (1408 AH/1988). *Mustadrak al-wasa'il wa mustanbat al-masa'il*. Qom: Aal al-Bayt (as) Institution. [In Arabic].
- Qarashi Banaie, A. A. (1375 SH/1996). *Tafsir Ahsan al-hadith*. Tehran: Bunyad-i Bethat Print and Publication Center. [In Arabic].

- Qommi Mashhadi, M. (1368 SH/1989). *Tafsir Kanz al-daqa'iq wa bahr al-ghara'ib*. Research by H. Dargehi. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Printing and Publication Organization. [In Arabic].
- Qommi, A. (1404 AH/1984). *Tafsir al-Qommi*. (T. Mousavi Jazaeri, Ed.). Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic].
- Qurtubi, A. A. (1348 SH/1969). *Al-Jami' li-ahkam al-Quran*. Research by A. al-Bardouni & I. Atfish. Cairo: Dar al-Kutub al-Misriyyah. [In Arabic].
- Ragheb Isfahani, H. (1412 AH/1992). *Mufradat-i alfaz al-Quran*. Beirut-Damascus: Dar al-Qalam-al-Dar al-Shamiyyah. [In Arabic].
- Reda, M. R. (1414 AH/1994). *Tafsir al-Quran al-hakim al-shaheer bi tafsir al-Manar*. Beirut: Dar al-Marefah. [In Arabic].
- Sabouni, M. A. (1417 AH/1996). *Safwat al-tafasir*. Cairo: Dar al-Sabouni Printing, Publication and Distribution. [In Arabic].
- Sadeqi Tehrani, M. (1419 AH/1998). *Al-Balagh fi tafsir al-Quran bi-l Quran*. Qom: Muhammad al-Sadeqi al-Tehrani Library. [In Arabic].
- Shafeie, A. A. M. (1428 AH/2007). *Tafsir Shafeie*. Research by A. b. Mustafa al-Farran. Saudi Arabia: Dar al-Tadmariyyah. [In Arabic].
- Shah Abdol Azimi, H. (1363 SH/1984). *Tafsir Ithna 'ashari*. Tehran: Miqat. [In Arabic].
- Suyuti, A. R. (1404 AH/1984). *Al-Durr al-Mansour fi tafsir bi-l ma'thour*. Qom: Grand Ayatollah Marashi Najafi Public Library. [In Arabic].
- Tabari, M. (1412 AH/1992). *Jami' al-bayan fi tafsir al-Quran*. Beirut: Dar al-Marefah. [In Arabic].
- Tabarsi, F. (1372 SH/1993). *Majma' al-bayan fi tafsir al-Quran*. (F. A. Yazdi Tabatabaie & H. Rasouli, Trans.). Tehran: Naser Khosro. [In Arabic].
- Tabarsi, F. (1390 SH/2011). *A'lam al-wara bi a'alam al-huda* (old print). Tehran: Islamiyyah. [In Arabic].
- Tabatabaie, M. H. (1374 SH/1995). *Al-Mizan fi tafsir al-Quran*. (M. B. Mousavi, Trans.). Qom: Hawza al-Ilmiyyah Publication Office. [In Persian].
- Tayyib, A. H. (1369 SH/1990). *Atyab al-bayan fi tafsir al-Quran*. Tehran: Islam. [In Arabic].
- Thalabi, A. (1422 AH/2001). *Al-Kashf wa al-bayan 'an tafsir al-Quran*. Research by A. M. b. Ashur. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Thaqafi Tehrani, M. (1398 SH/2019). *Ravan-i javid dar tafsir-i Quran-i majid*. Tehran: Burhan. [In Persian].
- Turayhi, F. D. (1375 SH/1996). *Majma' al-bahrain*. (A. Hoseini Ashkvari, Trans.). Tehran: Mortadawi. [In Persian].
- Yazdi Haeri, A. (1422 AH/2001). *Ilzam al-nasib fi ithbat al-hujjat al-gha'ib 'ajjal Allah ta'ala farajahu al-sharif*. (A. Ashour, Ed.). Beirut: al-Aalami Institute. [In Arabic].